

انگاره های جنسیتی در هزار و یک شب

فاطمه اسماعيلي^۱، دكترسيد احمد حسيني کازرونی^۲، دكترمريم پرهيزکاري^۳



تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۷

حکیمہ:

هزار و یک شب یکی از متون ادبی چند ملیتی است که عناصر فرهنگ های ملل گوناگون را در خود جای داده است. در این اثر به وضوح، فرهنگ جنسیتی و نظام مدرسالار به چشم می خورد، پژوهش حاضر با بررسی حکایت های هزار و یک شب، انگاره ها و اندیشه های جنسیتی فرهنگ گذشته‌ی شرقی را به نمایش گذاشته؛ نقش هر یک از دو جنس (زن و مرد) را در این فرهنگ تبیین کرده است. این پژوهش، با هدف بررسی و نمایاندن وضعیت فرهنگی جوامع شرقی در عهد قدیم به ویژه عصر ساسانی، نقش و جایگاه زنان و مردان در تقابل با همدیگر (تقابل های جنسیتی) تدوین شده که در آن شهرزاد به عنوان الگوی تمام عیار جنسیت زن و شهريار نماد جنسیت مرد و نظام مدرسالاری معرفی شده است. یافته های تحقیق نشان می دهد، زن در تمام حکایت های هزار و یک شب دارای نقش های متفاوتی است؛ تمام سعی و تلاش شهرزاد بر این است که نقش های مختلفی به زنان قصه هایش واگذار کند که از یک طرف قابل پذیرش در جامعه‌ی مرد سالار عهد ساسانی باشد و از طرف دیگر برای شهرزاد بسیار مهم است که بتواند ذهن بیمار گونه شهریار را تلطیف

واژه های کلیدی: هزار و بک شت، انگاره، جنسست، انگاره های جنسست، نقش

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
Fateme Esmaili \ \ \ @ yahoo.com

^۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
sahkazeroni@yahoo.com

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
 Mprhzk@gmail.com

مقدمه

هزار و یک شب یکی از متون ادبی چند ملیتی و مجموعه داستانی است که: «در این مجموعه داستان، نشانه هایی از افسانه های هندی، ایرانی، عربی، یهودی و مصری دیده می شود.» (محجوب، ۱۳۸۲: ۳۶۲) اما با تحقیقاتی که به انجام رسیده است؛ می توان با اطمینان نسبی اظهار نظر کرد «نخستین پایه‌ی هزار و یک شب، همان کتاب ایرانی هزار افسان بوده که بسیاری حکایت های آن از منابع هندی است و در قرن سوم هجری از زبان پهلوی به عربی درآمد.» (همان: ۳۶۹) و به الف لیله و لیله مشهور شد.

عبداللطیف طسوجی در اواخر سلطنت محمد شاه و آغاز سلطنت ناصر الدین قاجار، کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کرد. هزار و یک شب به وضوح، فرهنگ جنسیتی و نظام مرد سالار را بازگو می کند؛ «جنسیت دست پرورده اجتماع است؛ با نقش هایی که مرد و زن در جامعه ایفا می کنند محصول جبری طبیعت آن ها نیست.» (نجم عراقی؛ ۱۳۹۳: ۲۷) روایت این حکایات بیان کننده خیال ها و اوهامی است که در باب زنان ساخته شده و همچنین گویای واقعیت جامعه‌ی مردسالار، از زبان زنانی است که خود آماج ظلم و ستم روز افزون واقع شده‌اند؛ زن در قالب چنین چهره‌ای ضمن تلاش برای حفظ و ارزش گذاری خصوصیات زنانه، خواهان گریز از بن بست و دوگانگی (زن صالحه - زن فاسد) است.

در یک نگاه کلی، زن در تمام داستان‌ها نقش دارد و حتی گاهی بعضی از آن‌ها را پیش می‌برد. جلال ستاری در این باره می‌گوید: «در الف لیله و لیله مکر و حیله

همواره با زن ، عشق و جنسیت و فتنه همراه است.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۴۱۲) همین نقش و تصویرزن که در شاکله کلی اثر بازتاب داشته، بازنمایی انگاره‌های جنسیتی است. مردان نیز در حکایت‌های هزار و یک شب حضور پررنگی دارند؛ در همه‌ی حکایت‌ها کمایش انگاره‌های مردسالاری به چشم می‌خورد و می‌توان گفت: مکر و تدابیر زنان نیز نوعی واکنش نسبت به حاکمیت نظام مردسالارانه، در جامعه‌ی آن روزگار است؛ می‌توان در این اثر، تحکیم ایدئولوژی‌های مرد سالار را مشاهده کرد. بررسی انگاره‌های جنسیتی در هزار و یک شب اهمیت فراوانی دارد، زیرا با این خواش لایه‌های پنهان فرهنگ شرقی در قرون میانه (عصر ساسانی) نمایان می‌شود. انگاره‌های جنسیتی افکار و قالب‌های فکری در مورد هر دو جنس (زن و مرد) است که در جامعه مشاهده می‌شود و می‌توان بر اساس آن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جامعه‌ی هدف (عصر ساسانی) را مورد بررسی قرار داد و همچنین نظام اندیشه‌ای حاکم بر رفتارها، نقش‌های اجتماعی و اندیشه‌هایی است که فرهنگ هر جامعه بر عهده‌ی جنس زن و مرد می‌گذارد.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است که با مطالعه‌ی دقیق حکایت‌های هزار و یک شب فیش برداری می‌شود و سپس بر اساس موضوعات طبقه‌بندی شده است.

پیشینه‌ی تحقیق

برای دریافت اطلاعاتی از سوابق و پژوهش‌های احتمالی در خصوص انگاره‌های جنسیتی در هزار و یک شب تلاش‌ها و کنکاش‌هایی انجام شد؛ در سایت‌های معتبر

رایانه‌ای که بانک اطلاعاتی مقالات علمی، پایان نامه‌های دانشگاهی و کتاب‌ها هستند از جمله: سامانه‌ی مرکز استناد کتابخانه ملی ایران، سایت ایران داک و سامانه نور مگز جستجوی لازم به عمل آمد که نتیجه‌ی بدست آمده حاکی از این است؛ تاکنون پژوهشی مستقل در این موضوع چه مشابه عنوانین و الفاظ و چه از حیث محتوا با عنوانین و تعابیر دیگر که متضمن «انگاره‌های جنسیتی در هزار و یک شب» باشد، یافت نشد؛ اما پژوهش‌های متعدد دیگری در باره‌ی حکایت‌های هزار و یک شب انجام شده که برخی از آن‌ها مرتبط با موضوع پژوهش نگارنده محسوب می‌شود که به شرح زیر می‌باشد:

۱- آداب و رسوم در هزار و یک شب، ندا ساقی، ۱۳۸۹، تهران، نشر سوره.

در این کتاب به بررسی و تحلیل آداب و رسوم مختلفی که میان مردم هزار و یک شب رواج داشته توجه شده است به گونه‌ای که اکثر رفتارها و عملکردهای موارد گوناگون زندگی را شامل می‌شود.

۲- روایت گری در هزار و یک شب، فرهاد مهندس پور، ۱۳۹۰، تهران، نشر نی این کتاب پژوهشی است در نمایاندن پیوند و در هم تنیدگی میان زنانگی و روایت گری در هزار و یک شب که شگرف ترین و انمود ریخت روایی فراهم نموده است.

۳- قدرتی، حمیده (۱۳۸۹) نقد زن مدارانه‌ی حکایت‌های هزار و یک شب، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹، دانشگاه الزهراء تهران

این پژوهش با توجه به اهمیت هزار و یک شب در معرفی و شناخت زنان، به بررسی هزار و یک شب از منظر نقد زن محور، پرداخته و مردسالاری در قصه‌های که

پهنه‌ی وسیعی از هند تا مصر را در نور دیده ، به چالش کشیده است.

۴- روند قصه گویی شهرزاد در توالی قصه‌های هزار و یک شب، مریم حسینی ، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۱، دانشگاه الزهراء تهران.

این پژوهش نشان می دهد که سیر قصه های هزار و یک شب، تکرار دو بخش قصه‌ی مدخل هزار و یک شب و یا همان قصه‌ی شهریار و برادرش شاه زمان است.

۵- زن در داستان های هزار و یک شب، مجتبی بروزی، پایان نامه دکتری، ۱۳۹۲، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، کرج

این پژوهش به ازدواج زنان ، خشونت علیه زنان، اهمیت فرزند پسر، اوضاع اقتصادی زنان و مشاغل آنان پرداخته است. در پایان به سوگواری زنان ، آیات ، احادیث و احکام مرتبط به آن اشاره شده است

۶- تحلیل تطبیقی زن مدارانه‌ی حکایت های هزار و یک شب و داستان های آسیایی گوبینو، سمیه خبیر، تهران، نشر سخن.

در این پژوهش سعی شده است به بررسی تطبیقی سیمای زنان در هزار و یک شب و افسانه‌های آسیایی گوبینو پرداخته شود؛ این بررسی تطبیقی براساس روش ادبیات تطبیقی فرانسوی صورت گرفته است.

شهرزاد

در تمام داستان های هزار و یک شب رد پای زنان به وضوح دیده می شود، آنان عهده دار نقش های اساسی هستند و مهم تر این که این کتاب اثری است که خالق و

صحنه گردان اصلی آن زنی است به نام شهرزاد. وزیر شهریار دو دختر داشت که «یکی شهرزاد و دیگری دنیازاد نام داشت. شهرزاد دختر مهین، دانا و پیش بین و از احوال شura و ادبا و ظرفها و ملوک پیشین آگاه بود.» (هزار و یک شب؛ ۱۳۸۶: ۸) با اصرار، شهرزاد برای نجات جان دختران سرزمنیش به کابین شهریار در می‌آید «مرا بر ملک کابین کن یا من نیز کشته شوم یا زنده مانم و بلا از دختران مردم بگردانم» (همان) شهرزاد با از خودگذشتگی طراح و بازیگر نقشی می‌شود که برای نجات جان دختران بی گناه سرزمنی خود هر شب در جدال با مرگ و زندگی است. او در این میان با کمک خواهرش دنیا زاد چنان ماهرانه برلبه‌ی تیغ حرکت می‌کند تا پادشاه دل چرکین، زن ستیز و خون ریز را رام خود گرداند و دیو خشم را از قلبش برهاشد. «شهرزاد خواهر کهتر خود، دنیا زاد را نزد خود خوانده با او گفت که: چون مرا پیش ملک برنده من از او درخواست کنم که تورا بخواهد. چون حاضر آمیز از من تمدنی حدیث کن تا من حدیثی گویم شاید بدان سبب از هلاک برهم.» (هزار و یک شب، ۱۳۸۶: ۱۱) طرح و برنامه‌ی شهرزاد با موفقیت به پیش می‌رود و شاه پا به دنیا تازه ای می‌گذارد. شهرزاد اندیشمند و هنرمند چنان بذر محبت و عشق، صلح و آزادی در قلب پادشاه کاشته و هر شب از آن پاسداری و با دانش و ادب آبیاریش می‌کند تا صلح و آزادی را نه تنها برای خود، بلکه برای تمام زنان کشورش به ارمغان آورد.

شهریار

پادشاهی از پادشاهان ایران از سلسله‌ی ساسانی که بر هندوستان و چین فرمانروایی می‌کرد؛ دو پسر داشت؛ یکی شهریار و دیگری شاه زمان. «شهریار که برادر مهتر بود

و به داد و دلیری جهان بگرفت و شاه زمان پادشاهی سمرقند داشت و هر دو بیست سال در مقر سلطنت خود به شادی گذاشتند.»(همان: ۴) شهریار دارای قدرت سیاسی و اجتماعی بسیار است، دیدار دو برادر که پس از بیست سال میسر شده بود هم زمان شد با آشکار شدن خیانت همسرانشان و باعث شد «شاه زمان تجرد برگزیند و از علایق و خلایق دوری همی گزیند. اما شهریار، خاتون و کنیزکان و غلامان را عرضه شمشیر و طعمه سگان کرد پس از آن هر شب باکره ای را به زنی آورده و بامدادانش همی کشت و تا سه سال حال بدین منوال گذشت.»(همان: ۸) مردم از رفتارهای شهریار ملول گشته؛ دست دختران خود گرفته و از شهر مهاجرت کردند طوری که در شهر دیگر هیچ دختر باکره ای نمانده بود؛ همین زمان است که پای شهرزاد به قصر شهریار می رسد و روند قصه گویی شهرزاد آغاز می گردد.

شهرزادِ راوی و ناجی

برای مشخص کردن انگاره های جنسیتی فرهنگ شرقی با تکیه بر داستان های هزار و یک شب در عصر ساسانی و نیز نقش و جایگاه زنان و مردان در تقابل با همدیگر(قابل جنسیتی) در ابتدای کلام می بایست نقش و جایگاه شهرزاد را مشخص کنیم. کسی که با از خود گذشتگی و ایثار تبدیل به الگوی تمام عیار جنسیت زن می شود . از ابتدا تا انتهای کتاب هزار و یک شب رد پای او به وضوح دیده می شود؛ کسی که برای نجات جان خواهران سرزمین خود حاضر می شود به کابین شاهزاده ای رود که در سه سال؛ روزانه یک زن قربانی حس انتقام جویانه‌ی او می شود.

در جامعه ای که به زن به عنوان یک ابزار در دست مرد، جهت امیال نفسانی او نگریسته می‌شود، بسیار سخت و نفس گیر خواهد بود جنگیدن برای تغییر این تفکر. شهرزاد برآن است تا در مقام همسر پادشاهی که حس انتقام جویانه نسبت به زن دارد و با این حس که تبدیل به یک فرهنگ و عادت شده است بجنگد، و همچنین نقش و جایگاهی که مرد و جامعه مردسالار برای زن تعریف کرده است تغییر دهد. این نقش بسیار دشوار را شهرزاد می‌پذیرد که یا کشته می‌شود یا جان دختران سرزمهینش را نجات می‌دهد. شهرزاد با نقل هر حکایت مخاطب (شهریار) خود را چنان مجدوب می‌کند که هر شب اشتیاق او بیشتر و بیشتر می‌شود و به ملک می‌آموزد هر جا صدایی مخالف اوست بشنود تامل کند؛ اگر عملی خلاف عرف جامعه است بلادرنگ دست به قبضه‌ی شمشیر نبرده و آن را به عموم جامعه تعمیم ندهد. شهرزاد با کلام نافذ خود کم گرد و غبار غفلت را از تار و پود شهریار پاک می‌کند. «شهرزاد چنین سخنوری است و اگر قصه‌هایش کیمیا کار است و سخن را بر کرسی می‌نشاند، همه به سبب قوت طبع و شیرینی کلام و فصاحت بیان و حدیث‌های طرفه‌ای است که می‌گوید و هم از آن رو که پشتونه‌ی هنر خلاقش، سنت و فرهنگ کهنه‌است که برای نطق و کلام ارزشی آسمانی قائل است.» (ستاری، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

اولین حکایت (حرکت بر روی لبه‌ی تیغ)

در این قصه بازرگان سهواً مرتکب قتل فرزند عفریت می‌شود؛ پس از آن درخواست بازرگان برای مهلت گیری تا بتواند مال و اموالش را بین فرزندانش تقسیم کند مورد قبول عفریت می‌افتد و بازرگان پس از گذشت یک سال بنابر قولش بر می‌گردد و

منتظر قصاص است؛ اما سه پیرمرد از راه می‌رسند و هر کدام قصه‌ای برای عفریت تعریف می‌کنند؛ در نهایت عفریت از خون بازرگان می‌گذرد. بدون شک هیچ کدام از شب‌ها و حکایت‌های شهرزاد به حساسی، سختی و ترسناکی شب نخست و حکایت اول نیست. شهرزاد نیک می‌داند که باید تمام ترفندهایی که در طول این سالها در خصوص قصه‌گویی یاد گرفته بکار گیرد تا بتواند مجوز زنده بودن شب بعد برای خود و دختران سرزمنش از دست شهریار بگیرد.

در این قصه عفریت در واقع همان شهریار است؛ این زبر دستی و چیرگی شهرزاد را می‌رساند که با ظرافتی تمام این نقش را به عفریت داده تا به ملک بفهماند عفریت می‌تواند قاتل بچه اش را ببخشد؛ از خون او بگذرد و از خود، رفتاری انسان‌گونه بروز دهد. «اکنون شهریار نیز باید آن کند که امیر عفریتان کرده است زیرا هیچ خود کامه‌ای نیست که خود را از امیر غولان کمتر بداند.» (اسحاقیان؛ ۱۳۸۴: ۵۱)

در اولین حکایتی که شهرزاد نقل می‌کند هیچ گونه نقشی به زنان داده نشده است؛ چرا که خوب می‌داند شهریار و جامعه‌ی مرد سالار زنان را این چنین می‌پنداشتند «در حقیقت زن ابزاری قابل خرید و فروش بود که از آن استفاده می‌کردند و چون نیازی نداشتند او را نادیده بگیرند و دیگری را تحت اختیار خود بیاورند.» (حسینی؛ ۱۳۹۵: ۱۸) در قصه‌های ابتدایی برای، هم ذات پنداری با شهریار، معمولاً زنان قصه‌های شهرزاد خیانت کارند و کشته می‌شوند.

در ادامه، سه قصه درون قصه‌ی اصلی نیز اگر نقش و جایگاهی به زنان داده می‌شود بیشتر نقش‌های منفی است، زنانی که مسخ کننده و جادوگر هستند، در حکایت

«پیر و غزال» کارگرد اصلی زن از نظر جامعه‌ی مردسالار تولید و مثل و تربیت فرزندان است وقتی این کارکرد را از دست می‌دهد یا از عهده‌ی آن بر نمی‌آید باید جای خود را به یک زن دیگر دهد. پس اگر نقشی به زن داده می‌شود غزال، کنیز و دختر شبان است. «غزال: وی دختر عم پیر نخست و همسر نازای اوست که ساحری می‌دانسته و کنیز (همسر دوم) و سپس پیرمرد را با سحر به گاو و گوساله بدل کرده است. این زن به عقوبیت بدکاری اش، با سحر دختر شبان به غزال تبدیل شده است.» (مهندس پور؛ ۱۳۹۰: ۲۸۰) در ادامه، حکایت «پیر و استر» این چنین آغاز می‌شود «این استر زن من است. مرا سفری افتاد یک سال در شهرها سفر کردم. پس از یکسال بازگشته نیمه شب بود که به خانه خویش درآمدم زن خود را دیدم که با غلامکی سیاه خفته است.» (هزار و یک شب؛ ۱۳۸۶: ۲۰)

در این داستان زن نقش همسری خیانت پیشه دارد که در غیاب شوهرش با غلامکی سیاه همبستر می‌شود و سرانجام با سحر او جادو تبدیل به استر می‌شود؛ «زن پیر خیانت پیشه با سحر، شوهرش را به سگ تبدیل می‌کند. دختر قصاب طلس مسگ (پسر) را می‌شکند و او را به صورت آدمی بر می‌گرداند و با سحر او زن خیانت کار به استر تبدیل می‌شود.» (مهندس پور؛ ۱۳۹۰: ۲۸۰) سرنوشتی که بسیار زجر آورتر از مرگ است. در واقع با فرهنگ زن سنتی و زن گریزی مانند بیشتر داستان‌های هزار و یک شب مواجه هستیم، در این داستان‌ها ماجرا گرد شهوت‌رانی و خیانت زنان می‌گردد. زنان این قصه‌ها مانند زن شهریار و شاه زمان بی‌وفا و سیست عهdenد. در حکایت پیر دوم و سگش، شهرزاد با زبر دستی تمام، نقشی فرا

زمینی به زن می‌دهد و می‌خواهد این پیام را به شهريار برساند، از یک طرف زن خوب را فقط در میان پری رویان می‌توان یافت و از طرف دیگر شهرزاد خود خالق و راوی مستقیم زن این قصه نیست و این نقش مثبت را از طریق پیر مرد برای عفیرت بازگو می‌کند. شهرزاد به خوبی درک کرده است که ذهن بیمار و روح سرکش شهريار به سادگی نمی‌تواند پذیرای نقش خوب برای زن باشد. «ملک از کجا بداند که زن بعدی که پای به خوابگاهش می‌گذارد، او را به یک قاطر بدل نخواهد کرد؟ چگونه مطمئن باشد که از چنگال زن بعدی برهد؟! به نظر می‌رسد شهرزاد همه چیز در باب این نیروی غریب می‌داند.» (شمینی، ۱۳۷۹: ۲۱۹) شهرزاد با بیان حکایت بازرگان و سه پیر که هر کدام داستانی جداگانه داشتند می‌خواهد نقش‌های مثبت داستان را به جنس مرد دهد؛ زیرا شهريار و جامعه‌ی مردسالار عهد ساسانی اعتقاد به یک نوع جبر و برتری مرد نسبت به زن دارند؛ «معتقدان به جبرگرایی زیست شناختی استدلال می‌کنند که در جنس نر نوع بشر چیزی به طور ژنتیک ذاتی وجود دارد و در نتیجه می‌شود آن‌ها به طور طبیعی جنس مسلط باشند، و این چیز در ماده‌ها وجود ندارد و در نتیجه نه تنها زنان به طور طبیعی وابسته‌اند بلکه در مجموع کاملاً از وضع خود راضی‌اند.» (اعزازی؛ ۱۳۹۳: ۴۳) شهرزاد می‌خواهد با یک ظرافتی خاص کم کم ذهن و روح شهریار را آماده‌ی پذیرش نقش‌هایی در باب زنان نماید مانند آن‌چه در حکایت دوم (پیر دوم و سگش) به یک زن، نقش فرا زمینی (پری) می‌دهد.

حکایت صیاد

این داستان از آن صیاد سالخورده‌ی است که در بند عفیرت می‌افتد. داستان صیاد

سالخورده و تیره روز ، خمره ای صید می کند که در درونش عفريتی زندانی شده است. ابتدا توسط عفريت تهدید به مرگ می شود، اما صياد با حيله دوباره او را به خمره بازمی گرداند. «عفريت بناليد و گفت: مُهر از سر خمره بردار و مرا رها کن به پاداش نيكو خواهی رسيد. صياد گفت: دروغ می گويي و مثل من و تو مثل وزير ملک یونان و حكيم رويان است.» (هزار و يك شب، ۱۳۸۶: ۲۵) صياد شروع به گفتن حکایت ملک یونان و حکيم رويان می کند که در ادامه؛ آن قصه‌ی سندباد و حکایت وزير و پسر پادشاه روایت می شود.

در حکایت ملک یونان و حکيم رويان، حكيم به سادگی بيماري برص ملك را درمان می کند که طبييان زيادي از درمان آن عاجز مانده بودند. وزير حسود، ملك را به کشتن حكيم ترغيب می کند؛ اما ملك نمی پذيرد و برای اثبات درستی تصميم خود حکایت ملک سند باد را بيان می کند.

در داستان ملک یونان و حکيم رويان شهرزاد هیچ گونه نقشی به زنان نمی دهد او قصد دارد بر اندیشه و نظریه‌های جامعه‌ای موثر باشد که از زاویه‌ی مردانه‌ای بسيار قوی تشکيل شده؛ بنابراین جهت تاثير گذاري کلام خود بسيار هوشمندانه عمل کند و جهانی برای شهريار ترسیم کند که سازه هايش از سازه‌هایي که مردان ساخته‌اند کمی متفاوت تر باشد؛ و زنانی را برای نقش‌های مثبت آماده کند که تاکنون تنها نقش‌های اجتماعی که جامعه بر عهده‌ی آن‌ها گذاشته است؛ حيله، نيرنگ، خيانت، بدنه‌داری، همسرداری و پرستاري از فرزندان است. شهرزاد خود را برای مقابله با جامعه‌ی مردسالار و قوانين ضد زن آماده کرده است او به دنبال ارائه‌ی جامعه‌ای بهتر برای

زنان در کنار مردان است. شهرزاد با دو واسطه، صیاد و ملک یونان، پا به درون قصه‌ای دیگر می‌گذارد؛ این داستان در خصوص عدم تصمیم گیری درست و عجولانه شاهی گفته می‌شود که شاهینش را کشته در حالی که این پرنده ناجی جان او بوده و پادشاه زمانی که متوجه این موضوع می‌شود بسیار پشمیمان می‌گردد. شهرزاد با بیان این قصه بر آن است این نکته را به شهریار گوشزد کند، اگر پادشاهی از کشتن پرنده ای بی‌گناه پشمیمان است چگونه شهریار سه سال در نقش قاتل زنان و دختران بی‌گناه سرزمین خود احساس پشمیمانی نمی‌کند؟

در ادامه داستان به حکایت ملک یونان و حکیم رویان برمی‌گردیم، وزیر از حکایت شاه پند نگرفته و ملک یونان را با گفتن حکایتی به کشن حکیم رویان تشویق می‌کند؛ سرانجام شاه اسیر فضایی می‌شود که وزیر برای کشن حکیم مهیا کرده است، حکیم وقتی می‌بیند تصمیم شاه مبنی بر کشن اوست مهلتی از او می‌گیرد؛ و سپس کتابی به پادشاه هدیه می‌دهد «ملک کتاب بستد و خواست که آن را بگشاید ورق‌های کتاب را به هم پیوسته یافت، انگشت به آب دهن تر کرده ورقی چند بگشود و به آسانی گشوده نمی‌شد. چون شش ورق بگشود به کتاب اندر خطی نیافت، گفت: ای حکیم، خطی در کتاب ندیدم. حکیم گفت: ورقی چند نیز بگردان، ملک اوراق همی گشود تا اینکه زهری که حکیم در کتاب کار برده بود بر ملک کارگر آمد.» (هزار و یک شب،

(۳۳: ۱۳۸۶)

شهرزاد با نقل این قصه با زیرکی هیچ نقشی به زن نمی‌دهد اما بیم و امیدش، نفس زدن هایش بین مرگ و زندگی را از زبان حکیم بیان می‌کند؛ شهرزاد قصد دارد

از یک طرف روزنه‌ای هر چند کوچک در ذهن شهریار نسبت به زنان از نظر تاریخی باز کند و از طرف دیگر سعی می‌کند بین ذهنیت و عینیت ارتباطی ظریف برقرار کند تا درک و مفهوم آن برای شهریار راحت‌تر باشد. «ولی کمایش مهم ترین خویشکاری شهرزاد از آغاز تاکنون این است که توانسته موازنۀ های آغازین را برهم زند، موازنۀ ها، منطق‌ها و نسبت‌های نوینی را جایگزین آن‌ها سازد این فرایندی است که طی آن شهرزاد در هر گام، با هر داستان، در درونِ جان ملک، جهانی دیگر با افق‌های دیگری را بنا می‌کند و به یک معنی زن افق ناشناخته‌ی این جهان تازه است.» (مهندس پور؛ ۱۳۹۰: ۲۸۵)

در ادامه‌ی داستان، قصه‌ی ملکزاده سنگی روایت می‌شود؛ صیاد با راهنمایی عفریت چهار ماهی رنگی صید کرده و برای شاه می‌برد شاه برای کشف ماهیان جادویی با صیاد به سرزمینی وارد می‌شود که مردمانش مسخ شده‌اند؛ در میان آن‌ها ملکزاده‌ای وجود دارد که نیمی از بدنش سنگ شده؛ ملک زاده حکایت می‌کند که چگونه همسر خیانت کارش، او را بدین شکل درآورده و تمام مردم شهر را نیز به چهار رنگ ماهی تبدیل کرده است، شاه، ملکزاده را یاری می‌کند؛ و زن‌وی را می‌کشد و دو دختر صیاد را به ازدواج ملکزاده سنگی در می‌آورد.

شاهزاده از گفتگوی دو کنیز از خیانت همسرش با خبر می‌شود او زنی افسونگر و خیانت کار است؛ «در این داستان؛ خاتون زنی دو شخصیته است . خاتون ملک، است و در قصر جایگاه بلندی دارد، و هنگامی که خیانت می‌ورزد، به خانه‌ای گلین می‌رود، غذای موشان می‌خورد و غلامک او را به تحقیر روسپی خطاب می‌کند.

خاتون در این شرایط حقارت بار لذت می‌برد. خاتون این دو شخصیت را در خود دارد: ملکه – کنیز» (همان: ۲۸۱) باز هم زن در نقش یک همسر خائن و خیانتکار پدیدار می‌گردد. زنی که به مراتب گناهی بزرگتر از زن خائن شهریار دارد، جزای این زن بدون تردید چیزی جزء مرگ نیست. شهرزاد با نقل این داستان یادآور می‌شود که زن می‌تواند هم زمان دارای دو شخصیت جداگانه باشد، هم زمان می‌تواند زنی خیانت پیشه و مکار، یا زنی وفادار و صبور باشد؛ در کنار زنان خیانتکار این داستان زنان نیکوکار نیز نقش دارند «نخست دو کنیزی که با گفتگوی شان، ملک را از خیانت زنش آگاه می‌کنند. این دو تن یادآور خود شهرزادند. و دیگر دو دختر صیاد که به زنی ملک در می‌آیند و یکی از آن‌ها جای خاتون خیانتکار را می‌گیرد.» (مهندس پور؛ ۱۳۹۰: ۲۸۲) شهرزاد نیک می‌داند باید فضای حاکم بر انتهای داستان را سریع عوض کند به همین دلیل بدون وقفه و اجازه خواستن از ملک و گفتگو با دنیازاد حکایت بعدی را به نام حمال با دختران آغاز می‌کند.

حکایت حمال با دختران

این داستان پنج داستان فرعی را در خود جای داده است که سرگذشت دو دختر و سه گداست. دو دختر زیبارو در یک شب میهمانانی سرزده در خانه‌ی خود می‌پذیرند؛ یک حمال، سه گدای یک چشم و سه بازرگان که در واقع هارون الرشید، جعفر برمکی و مسرور خادم هستند. یکی از دختران در میانه‌ی طرب، دو سگ را تازیانه می‌زند و همین مایه کنجکاوی میهمان‌ها می‌شود آن‌ها از دختر راز تازیانه زدن سگ‌ها را می‌پرسند لیک دختر به جرم کنجکاوی به غلامش دستور می‌دهد آن‌ها را بکشد.

پیش از کشته شدن، گداهای یک چشم حکایتشان را نقل می‌کنند؛ و سپس از کشتن آن‌ها منصرف می‌شود.

یکی از بنیادی‌ترین ظلم‌ها در تاریخ می‌توان به ظلم مردان بر زنان در تمام جوامع ذکر کرد، «زنان پایگاه‌های اجتماعی گوناگون دارند و گرچه همگی زنان به دلیل زن بودن ستم می‌بینند اما این ستم برای همگی آنان برابر نیست.» (تانگ؛ ۱۳۹۵: ۱۰۰) در جامعه‌ی مردسالاری که نماد آن شهریار است مشارکت زنان و مردان در ایجاد ساختارها و نقش‌های اجتماعی به گونه‌ای که امکان تحقق کامل استعدادهای انسان برای هر دو جنس فراهم باشد وجود ندارد پس یکی از وظایف شهرزاد خلق جامعه‌ای است که در آن زنان خود را شخصیت‌های کامل در کنار مردان ببینند نه زنانی با شخصیت‌هایی چند پاره و فروduct مردان.

بعد از گذشت هشت شب از قصه گویی شهرزاد اولین حکایت است که زنان نقش و جایگاهی بالاتر از مردان دارند، این امر خلاف عرف جامعه‌ی مردسالار است و پذیرش آن برای شهریار کمی دیر هضم است. در این داستان «هیچ زن خیانت کاری وجود ندارد. در حالی که زنان همگی فعال اند و ناخواسته یا در تنگنا (نه از سر خیانت پیشگی و شرارت) به کردار زشت دست می‌زنند.» (مهندسان پور؛ ۱۳۹۰: ۲۸۲) اما شهرزاد بسیار ماهرانه می‌خواهد پیام آور پیامی برای شهریار باشد که این پیام به سان یک سکه دو روست: از یک طرف می‌تواند موفقیتی بزرگ برای شهرزاد باشد که در شب‌های آینده راحت‌تر قصه گویی هایش را ادامه بدهد و از طرف دیگر می‌تواند پایانی باشد بر این آرزو. چرا که شهرزاد می‌خواهد به ملک این پیام را برساند، چگونه است وقتی یک زن از خون

مردان می گذرد؛ اما یک ملک (شهریار) هر روز صبح زن بی گناهی را به کام مرگ می فرستد. «زنان به همان اندازه می توانند نیک یا بد باشند که مردان. زن و مرد بودن معیار تشخیص نیکی از بدی نیست. تاکید بر این ایده هم زمان با پایان یافتن داستان دنباله دار دختران و حمال است، این نخستین داستانی است که با در نظر گرفتن همه جوانب پایان خوشی دارد.» (همان) فضای زنانه‌ی ابتدای حکایت شاید به مذاق زن سنتیزانه‌ی شهریار خوش نمی آید به همین دلیل است که در انتهای داستان دوباره نقش و فضای کلی به دست مردی می افتد که اختیار دختران را بدهست می گیرد.

حکایت شاه و زن وزیر

حکایت زن پرهیزکاری است که با انتخاب هوشمندانه‌ی یک کتاب، ملکی را که خواستار آمیزش با اوست از کرده‌ی خود پشمیمان می کند؛ اما شوهر زن که وزیر ملک است به او اعتنایی نمی کند؛ فکر می کند ملک با همسرش همبستر شده است ولی در پایان داستان، باز هم زن با تدبیر خویش گره از این مشکل می گشاید. «پس از آن وزیر به خانه‌ی خود بازگشت و زن خود را بخواست و با او از در صلح بیامد و به پاک دامنی او اعتماد کرد.» (هزار و یک شب، ۱۳۸۶؛ ۱۳۶۹)

شهرزاد، این قصه را در شب پانصد و هفتاد و هشتم برای شهریار نقل می کند؛ اما از دوشنب پیش ذهن شهریار را آماده پذیرش نقش‌های جدید برای زنان می کند او در شب پانصد و هفتاد و ششم، زمانی که حکایت اجنه و شیاطین محبوس را نقل می کند در انتهای شب از زبان امیر موسی نصحت‌های خود را این چنین نقل می کند. «ای پسر آدم، کجا یند امتهای گذشته و پادشاهان چگونه شدند؟ حصارهای محکم

و حصنهای حصین عاد بن شداد و قصر بی بنیادش چه شد و فرعون و نمرود که طغیان تجبر می کردند کجا یند؟ جملگی مرگ با خاک یکسان کرد از ایشان نه خُرد ماند و نه بزرگ و نه زن برخاست و نه مرد. ای آن کسی که بدین مکان آیی، بدان که از دنیا به هیچ چیز مغور نباید شد او غدّاره و مکاره و عاریت سرایی است ناپایدار. خوشابه حال بنده ای که گناه خود را به خاطر آورد و از پروردگار هراس کند و رفتار خویش نیکو نماید و توشه‌ی آخرت پیش فرستد.» (هزار و یک شب، ۱۳۸۶: ۱۳۶۱) زن در این حکایت در نقش یک زن صالحه و پرهیزکار نمایان می شود که با ترفندی زیبا، ملک را از فکر زشت و ناپسندی که در سر داشت منصرف می کند و با درست کردن یک نوع غذا در رنگ‌های مختلف توانست پیام خود را بسیار زیرکانه این چنین به ملک برساند. «من این مثل را زدم که ملک عبرت گیرد. ملک گفت: سبب این چه بود؟ زن وزیر گفت: ملک را در قصر خود نود همسر است که در الوان مختلف و در طعم یکی هستند.» (همان: ۱۳۶۷)

در حکایت‌های هزار و یک شب نقش‌های اجتماعی زن، گاهی مثبت و دلسوزانه است و گاه نقش یک زن خیانت کار، ساحر و بد طینت. «تصویر زن در ادبیات از اوج و عروج تا هبوط، از معراج تا سقوط متفاوت است.

گاهی زن آن چنان نمودی در اندیشه و فکر و زبان و بیان دارد که می تواند با معشوق‌الهی یکی شود و گاه تاریک ترین صفات حیوانی از آن زنانی است که نقش نفس اماره را بازی می کنند.» (حسینی؛ ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴) جین اوستان نویسنده برجسته‌ی انگلیسی دلیل این موضوع را این چنین بیان می‌کند: «مردان در بیان داستان شان

نسبت به زنان امتیازات بسیاری داشتند، زیرا قلم در دست ایشان بوده است.»

(جین اوستن به نقل از حسینی؛ ۱۳۹۵: ۱۳)

شهرزاد آموزگاری است که به راحتی می‌تواند شهریار را نصیحت کند؛ زیرا با نقل قصه‌هایش ذهن شهریار را پذیرای زنانی کرده است که زنان نیز می‌توانند در جامعه‌ی مردسالار بازیگر نقش‌های مثبتی باشند که جامعه‌آنان را تحسین کند، بدون شک سردسته‌ی این گروه از زنان خود شهرزاد است، زنانی که تدبیر و دانایی شان بیش از زیبایی ظاهری آنان جلوه می‌کند.

حکایت معروف پنه دوز

معروف، پنه دوز فقیری است که همسری خبیث و شرور دارد؛ مدام اورامورد آزار و اذیت قرار می‌دهد؛ معروف به سبب آزار و اذیت همسرش (فاطمه عره) می‌گریزد و با کمک دیوی به شهر دیگری می‌رود در آن شهر معروف به کمک بازارگانی به تجارت مشغول می‌شود و چنان آوازه‌ای پیدا می‌کند که ملک دخترش را بر او تزویج می‌کند اما چندی بعد به معروف شک می‌کند، معروف از بیم جانش فرار می‌کند و در راه انگشت‌تری خاتم به دست می‌آورد که جنی مسخر اوست. معروف به کمک آن انگشت‌تر و جن ثروتی به هم می‌زند و دوباره به شهر بازمی‌گردد و در کنار دختر ملک زندگی را به خوشی می‌گذراند، تا اینکه به شکلی سرزده فاطمه عره سر می‌رسد و می‌خواهد که انگشت‌تر خاتم را برباید که توسط پسر معروف کشته می‌شود.

این آخرین حکایتی است که شهرزاد برای ملک نقل می‌کند. در مجموع دوازده شب آخر را با این حکایت به صبح گاهان می‌رساند. در این داستان شهرزاد دو نقش

متفاوت به زنان می‌دهد یکی فاطمه عره زن اول معروف پینه دوز است که شر مطلق است و مدام به آزار و اذیت معروف مشغول است؛ او افزون بر این که شوهرش را دشنام می‌دهد، کنک می‌زند و می‌آزارد. او را به دادگاه می‌کشاند و از او به قاضی شکایت می‌برد.» (مهندس پور؛ ۱۳۹۰: ۳۲۷) و دیگری دختر ملک کسی که خیر مطلق است حتی زمانی که مشخص شد معروف به دروغ خود را بازرسانید و از کرده است؛

«او به پینه دوز یاری می‌رساند و رازش را پوشیده می‌دارد تارسوا نشود.» (همان: ۳۲۴) اما باز هم با درایت و تدبیر خود توانست معروف را دوباره به قصر بازگرداند و در کنار او زندگی را به خوبی و خوشی بگذراند تا زمان مرگ او فرا رسد.

اگر چه پایان این قصه، مصادف با پایان هزار و یک شب است اما این پایان، پایانی روشن و امیدوار کننده است. شهرزاد خوشحال از این موفقیت که توانسته بطور خاص بر روح و جان شهريار نفوذ کرده و او را از کرده‌ی خويش پشيمان و نگرشيش نسبت به زنان را تغيير دهد و بطور عام نگرش عمومي جامعه نسبت به زنان و نقش هايي که جامعه مردسالار برعهده‌ی زنان می‌گذارد تحت تاثير قرار دهد. شهرزاد پس از پایان اين حکایت نفسی به راحتی می‌کشد «شهرزاد می‌داند که با خيل بي شمار قصه‌هايي که برای شهريار گفته است، حالا همسرش باید آنقدر قدرت تميز پيدا کرده باشد که بتواند خوب و بد را تشخيص دهد و زنان و دختران بي گناه را بي جهت به کام مرگ نفرستد.» (ثماني، ۱۳۷۹: ۲۲۳) شهرزاد به عنوان همسر و همراه شهريار در اين شب های طولانی، وقتی اين حکایت به پایان رسید «زمین را ببوسید و گفت: اى ملك جهان

اکنون هزار و یک شب است که حکایت و مواضع متقدمین از بهر تو حدیث می‌کنم
اگر اجازت دهی تمایی دارم. ملک گفت: هرچه خواهی تمنا کن. شهرزاد بانگ بر
دایگان زد فرزندان او را حاضر آوردند یکی راه رفتن توانستی و دیگری نشستن و
سیمین شیر خوار بود شهرزاد زمین را ببوسید و گفت: ای ملک جهان اینان فرزندان
تواند از تو تمنا دارم که مرا به این کودکان ببخشای و از کشتم آزاد کنی. ملک کودکان
را به سینه گرفت و گفت: به خدا سوگند من بیش از این تورا بخشیده بودم و از هر
آسیب امان داده بودم. شهرزاد را فرح روی داد.» (هزار و یک شب، ۱۳۸۶: ۲۳۲۹)

نتیجه:

لازمه‌ی رفع احتیاجات اجتماعی به وجود آمدن مشاغل، طبقات اجتماعی و نقش‌های
گوناگون در جامعه است، در هر اجتماع با عنایت به این نیازمندی‌ها نقش‌ها و مشاغل
بر عهده‌ی زنان و مردان قرار می‌گیرد و هر فردی در جامعه کار مخصوصی انجام می‌دهد.
در یک نگاه کلی می‌توان نتیجه گرفت، زن در تمام حکایت‌های هزار و یک شب
دارای نقش‌های متفاوتی است، تمام سعی و تلاش شهرزاد بر این است که نقش‌های
مختلفی به زنان قصه‌هایش واگذار کند که از یک طرف قابل پذیرش در جامعه‌ی مرد
سالار عهد ساسانی باشد و از طرف دیگر، برای شهرزاد بسیار مهم تراست بتواند ذهن بیمار
گونه شهریار را تلطیف کرده و آماده دریافت نقش‌های مثبت برای زنان باشد. در
این حکایت‌ها کم و بیش به زنان نقش‌هایی مانند: کنیزان، زن ساحر، عفریته، زن
پرهیزکار، زن مدیر، زن عاشق، زن دانشمند، زن حکمران، و ... می‌دهد.

زن در قالب چنین نقش‌هایی ضمن تلاش برای حفظ و ارزش‌گذاری خصوصیات

و اخلاق زنانه، نیم نگاهی نیز به فرار از این بن بست و دوگانگی زن صالحه - زن فاسد دارد تا خود را از یوغ جامعه‌ی مرد سالار نجات دهد. در مقابل مردان در حکایت - های هزار و یک شب با توجه به جامعه مردسالار عهد ساسانی و نقش‌ها و مشاغل که بر عهده می‌گیرند، بیشتر نقش‌های کلیدی و تاثیرگذار جامعه دارند مانند: ملک، وزیر، بازرگان، آهنگر، صیاد، تاجر، و... می‌باشد. در پایان داستان‌های هزار و یک شب ما شاهد تغییر دیدگاه جامعه‌ی مردسالار در قبال نقش‌هایی که زنان در جامعه به عهده می‌گیرند هستیم و این حاصل کوشش و ممارست هزار و یک شب فردی جزء شهرزاد نیست ، که به عنوان نماد تمام عیار جنسیت زن در هزار و یک شب معرفی می‌شود.

منابع :

۱. ابوت، پاملا و والاس کلر (۱۳۹۳) جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی، چ یازدهم
۲. اسحاقیان، جواد(۱۳۸۴) گزاره های روانشناسی در هزار و یک شب، تهران:کتاب ماه هنر، ش ۷۹-۸۰
۳. اعزازی، شهلا(۱۳۹۳) فمینیسم و دیدگاه ها، مجموعه مقالات، ترجمه انجمن جامعه شناسی ایران گروه مطالعات زنان، تهران، ایماژ، چ سوم
۴. بیسلی، کریس(۱۳۸۹) چیستی فمینیسم، ترجمه محمد رضا زمردی، تهران، ایماژ، چ دوم
۵. ثمینی، نغمه(۱۳۷۹) عشق و شعبدۀ، پژوهشی در هزار و یک شب تهران:نشر مرکز
۶. حسینی، مریم(۱۳۹۵) ریشه هاس زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، تهران، چشمۀ، چ سوم
۷. خبیری، سمیه(۱۳۹۴) تحلیل تطبیقی زن مدارانه حکایت های هزار و یک شب و داستان های آسیایی گوبینو، تهران:نشر سخن
۸. راستگو، محمد(۱۳۸۹) سیمای زن در هزار و یک شب ، تهران:نشر نی
۹. رمزی، تانگ (۱۳۹۵) درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی، چ پنجم
۱۰. ساقی، ندا(۱۳۸۹) آداب و رسوم در هزار و یک شب، تهران:نشر سوره
۱۱. ستاری، جلال(۱۳۶۸) افسون شهرزاد، پژوهشی در هزار افسان، تهران: توسع

۱۲. _____ (۱۳۸۲) گفتگوی شهرزاد و شهریار، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۱۳. محقق، محمد جعفر (۱۳۸۲) ادبیات عامه ایران، تهران: نشر چشم
۱۴. مهندس پور، فرهاد (۱۳۹۰) روایت گری در هزار و یک شب، تهران: نشر نی
۱۵. نجم عراقی، منیژه (۱۳۸۹) زن و ادبیات، سلسله پژوهش‌های نظری درباره‌ی مسائل زنان، تهران، چشم، چ سوم
۱۶. هزار و یک شب (۱۳۸۶) ترجمه عبدالطیف تسوجی تبریزی، تهران: هرمس، چ دوم